

زهرا اهری<sup>۱</sup>

مقدمه

## خیابان چهارباغ اصفهان، مفهومی نو از فضای شهری

میدان و خیابان از عناصر شاخص الگوی مکتب شهرسازی اصفهان‌اند و در نوسازیهای شهری عهد صفویه نقش ساختاردهنده به بافتهای جدید شهری را داشته‌اند. در پی انتقال پایتخت به اصفهان و برای اتصال نوآبادهای صفوی به بافت کهن شهری، خیابان چهارباغ اصفهان به منزله بخشی از این الگو، قسمتی از ساختار جدید شهر را شکل داد. به علاوه، این خیابان به واسطه ویژگیهای کالبدی و کارکردی‌اش مفهومی نو از فضای شهری به وجود آورد. اگرچه عناصری از خصوصیات کالبدی و کارکردی خیابان چهارباغ اصفهان را می‌توان از گذشته‌های دورتر ردیابی کرد و مفهوم خیابان نیز ادعای متعلق به دوره صفویه نیست؛ اما خیابان چهارباغ نه تنها حاصل جمع‌بندی تمامی ابداعات گذشته است، بلکه جنبه‌هایی نو نیز به آنها می‌افزاید تا شکل و عملکردی نو در فضای شهری آفریده شود و مفهومی جدید از فضای شهری به وجود آید.

برای نشان دادن این خصوصیات نو، در این مقاله ابتدا با تبارشناسی واژه، کالبد و کارکرد، پیشینه پیدایش چنین نوع فضایی جستجو می‌گردد. سپس با بررسی و تحلیل خصوصیات فضایی چهارباغ، جنبه‌های نو چهارباغ که اوضاع و احوال زمانه آن را بازمی‌تاباند، بیان می‌شود و علت نو بودن مفهوم فضای شهری چهارباغ تجزیه و تحلیل می‌گردد.

### ۱. واژه خیابان

در لغت‌نامه دهخدا «خیابان» با معانی زیر معرفی شده است:

رسته ای که در باغ می‌سازند برای عبور و مرور، و کناره‌های آن را گل‌کاری می‌کنند؛

راهی که در میان صحن چمنها باشد؛

راه ساخته و بیشتر در میان دو صف درختان باغ؛

هر کوی راست و فراخ و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد؛

راهی ساخته‌شده بین دو رسته ساختمان در کنار آن، و این بیشتر در شهرهاست؛

در بیابان، راه ساخته‌شده بین دو قطعه از بیابان.<sup>۲</sup>

از میان مفاهیم یادشده، دو مفهوم «هر کوی راست و فراخ و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد» و «راهی

خیابان، همراه با میدان، از اجزای اصلی الگوی مکتب شهرسازی اصفهان است. بررسی ریشه زبانی واژه حاکی از آن است که واژه «خیابان» پیشینه‌ای کهن‌تر از قرن نهم هجری ندارد. اما پیشینه خود خیابان در شهر ایرانی بسیار کهن‌تر از واژه آن است و دست‌کم به قرن دوم هجری می‌رسد. خیابانهای متعدد در ری و تبریز و قزوین و ... را باید نیای کالبدی خیابان چهارباغ اصفهان شمرد. با این حال، خیابان چهارباغ اصفهان ویژگیهایی دارد که آن را از نیاکانش ممتاز می‌کند. تحلیل خصوصیات کالبدی و کارکردی و فضایی خیابان چهارباغ نشان می‌دهد که در این فضا مفهومی نو از فضای شهری تعین یافته است. در این خیابان، با جمع‌بندی ماهرانه تجارب شهرسازی گذشته و افزودن خصوصیات نو، مفهومی تازه از فضای شهری پدید آمده است که با مفاهیم نو اجتماعی در دوره خود پیوند دارد.

ساخته شده بین دو رسته ساختمان در کنار آن» با مفهوم فضای شهری انطباق بیشتری دارد.

## ۲. تبارشناسی واژه

بررسی ریشه زبانی واژه حاکی از آن است که واژه خیابان پیشینه‌ای کهن‌تر از قرن نهم هجری ندارد.<sup>۳</sup> قدیمی‌ترین کتابی که در آن لفظ خیابان به کار رفته *جغرافیای حافظ ابروست*، که خیابان را نام یکی از بلوکات<sup>۴</sup> شهر هرات آورده است.<sup>۵</sup> این بلوک قبل از حمله مغول با عنوان *خبادوان*<sup>۶</sup>، *خدابان*<sup>۷</sup> و *خذابان*<sup>۸</sup> ذکر شده است. اما در عصر تیموریان، «خیابان» جای «خدابان» و «خبادوان» را گرفت و در کتب این دوره، مثل *روضات الجنات* اسفزاری و *طبقات الصوفیة* جامی، کلمه خیابان دیده می‌شود.<sup>۹</sup> بنا بر این، واژه خیابان پیشینه‌ای کهن ندارد.<sup>۱۰</sup> واژه خیابان در قرن نهم به بلوکی از بلوکات هرات اطلاق می‌شده و مفهوم خیابان به منزله فضای شهری را نداشته است؛ چنان‌که در *روضات الجنات* در توصیف بلوک خیابان، که خارج از دروازه شهر هرات بوده، آمده است:

از مواضع میمون که به مبارکی آن زمینی در ربع مسکون نشان نمی‌دهند خیابان هرات است، که به لطافت هوا و عجایب حظایر و غریب بنا ممتاز است و در بزرگی مزارات و لطایف عمارات و مقابر و بقاع متبرکه که در بین و یسار آن واقع است، از شرح و بیان بی‌نیاز است.<sup>۱۱</sup>

آنچه در اینجا توصیف شده کوی یا محله‌ای خارج از شهر است، نه فضایی شهری آن گونه که منطبق با مفهوم مورد نظر ما از خیابان باشد. در *جغرافیای حافظ ابرو* نیز واژه خیابان به مفهوم بلوکی خارج از شهر آمده و با عنوان «مزرعة خیابان» ذکر شده است.<sup>۱۲</sup>

در منابع دوره صفویه، واژه خیابان با مفهوم فضای شهری، یعنی راهی درون شهر که اطراف آن درخت و گل باشد، دیده می‌شود.<sup>۱۳</sup> هرچند در مفهوم خیابان در این دوره بدنه محصورکننده کالبدی نهفته است، مفهوم خیابان به منزله راهی با دو رسته ساختمان در کنار آن را باید بیشتر متعلق به دوره قاجاریه و بعد از آن دانست. در این دوره است که خیابان، با ساختمانهای پوشاننده جدارهایش، از عناصر اصلی گسترش‌های شهری و مدرنیزاسیون ناصری و رضاشاهی می‌شود.

## ۳. تبارشناسی کالبدی

خیابان به مفهوم فضای شهری — راه راست و دراز و فراخی که در اطراف آن درخت باشد — پیشینه‌ای بس کهن‌تر از واژه «خیابان» دارد. از دوران قبل از اسلام آگاهی روشنی در دست نیست. آنچه از کاخ‌بلاغ کورش در پاسارگاد یافت شده از وجود معابری راست با درخت و جوی آب حکایت می‌کند؛ اما چون این ساخته‌ها خصوصی بوده و خصلت درون‌شهری نداشته است، نمی‌توان آنها را جزو پیشینه چنین فضای شهری‌ای شمرد. طرحهای شطرنجی دوران ساسانی مثل بیشاپور نیز وجود چنین فضایی را در شهر محتمل می‌سازد — به‌ویژه اگر توجه کنیم که بیشاپور نوعی باغ‌شهر بوده است که دو راه اصلی مستقیم آن در مرکز شهر تلاقی می‌کرده‌اند؛ یا نیشابور که آن نیز طرح شطرنجی داشته است. اما در وضع فقدان مدارک و اسناد، با حدس و گمان نمی‌توان به وجود چنین فضایی در شهر حکم کرد.

از دوران اسلامی شواهد روشن‌تری بر وجود چنین فضایی در شهر در دست است. این فقیه در *مختصر البلدان* از وجود معبری راست و مستقیم در ری سخن می‌گوید که پیرامون آن اشجار و در میان آن نهری جاری و در بین آنها بازارها واقع بوده و هارون‌الرشید آن را یکی از دو موضع خوش در سراسر جهان می‌دانسته است. این معبر بازار ساریانان یا سریان بوده که به صورت «خیابانی بزرگ در شارستان (مدینه) ری واقع بوده است».<sup>۱۴</sup> این معبر «شارعی بزرگ بوده که آب مسیل [حسین‌آباد فعلی] به صورت نهری بزرگ در وسط آن جریان داشته است».<sup>۱۵</sup> در توصیف این معبر، یاقوت نیز از وجود نهر بزرگ و درختان متصل به هم در جوانب آن و بازارها در بین آن یاد می‌کند. صاحبان *مسالك و ممالك* نیز به آن اشاره کرده‌اند.<sup>۱۶</sup> علاوه بر شارع ساریان، از شارع<sup>۱۷</sup> دیگری به نام سر نیز در ری نام برده شده که در دو سوی آن جویهای آب روان و درختان بوده است.<sup>۱۸</sup> بنا بر این، پیشینه خیابان به معنای راه فراخ و درازی که در آن نهر آب و درختان باشد، در شهرسازی ایرانی دست‌کم به قرن دوم هجری می‌رسد.<sup>۱۹</sup>

از آن پس تا زمان حمله مغول نیز شاید چنین فضایی در شهر ایرانی بوده باشد؛ زیرا در متون، در بسیاری از شهرها مثل مرو و زرنج، از باغها و انهار جاری در شهر

(1) Ruy Gonzales de Clavijo

سخن گفته‌اند و در برخی مثل مرو، سخن از راههای اصلی مستقیم در کنار نهر جاری در شهر است. اما این سخنان غیرمستقیم است و در منابع شناخته‌شده کنونی به وجود چنین فضایی در شهرهای آن روزگار تصریح نشده است. در دوران جانشینان تیمور از وجود چنین فضایی در دو قالب مختلف آگاه می‌شویم: یکم، به صورت معبر درون باغ خارج شهر که محل اصلی پذیرایی از سفرا در دربار تیمور بوده است و خود تیمور نیز، چنان که کلاویخو<sup>(۱)</sup> می‌گوید، بخش مهمی از اوقاتش را در آن می‌گذرانده است. کلاویخو درباره این فضا می‌گوید:

در اینجا [باغی نزدیک ده مسر در یک ونیم فرسخی سمرقند] شش حوض بزرگ هست؛ زیرا که در سراسر این بیشه نهر بزرگی جاری است که از یک حوض به حوض دیگر می‌رود و پنج خیابان به موازات هم درخت‌کاری کرده‌اند. درختهای آن همه بسیار بلند و پرسایه هستند و پای آنها را سنگ‌فرش کرده و بصورت سکویی درآورده‌اند. این خیابانها درختان را از هر سو در میان می‌گیرد و غیر از این پنج خیابان بزرگ، خیابانهای کوچک‌تری هم در میان آنهاست که می‌توان از هر جانب و هر سو سراسر بیشه و درختان آن را به آسانی تحت نظر گرفت.<sup>(۲)</sup>

توصیفی که کلاویخو می‌کند از معبر درون باغ است که در میان آن نهر جاری است و کاملاً طراحی شده است. مشابه همین توصیف را درباره باغهای حومه سمرقند می‌یابیم که محل اقامت تیمور و پذیرایی وی از سفرا بوده است؛ مثلاً کلاویخو می‌نویسد:

آن باغی که این سور در آن داده می‌شد بسیار بزرگ بود و در آن درختان میوه و سایه‌دار فراوان بود و در سراسر آن خیابانها مجمرهایی قرار داشت که مهمانان از کنار آن می‌گذشتند.<sup>(۳)</sup>

این توصیفها با خیابان به معنای «راه درون باغ» مطابق است؛ اما علاوه بر آن، کلاویخو در توصیف محال و توابع سمرقند نیز از معابر وسیع و پردرخت سخن می‌گوید که نهرهای آب از میان آنها می‌گذرد و محل فروش انواع کالاها و گوشت و نان است.<sup>(۴)</sup> اما با توجه به آنچه می‌نویسد، این معابر طراحی شده نبوده است و فضای شهری نیز محسوب نمی‌شود.

در دوره سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا نیز، به گفته فکری سلجوقی در بُلوک خیابان،

راه خیابان از دروازه ملك گشوده می‌شد، چنان که اکنون نیز از دروازه ملك جاده‌ای به سوی خیابان کشیده است.<sup>(۵)</sup>

بسیاری از مزارات در امتداد همین جاده واقع بوده است. اسفزاری در این مورد در *روضات الجنات* می‌نویسد:

مدفن و مرقد [فیروزه‌بیگم والده سلطان حسین میرزا] در شارع خجسته‌مشارع خیابان [...]، قریب به مزار امام فخرالدین رازی است.<sup>(۶)</sup>

در جایی دیگر می‌گوید:

مزار مولانا نظام‌الدین بیژن‌آبادی در خیابان هرات از جانب غربی قریب به مزار امام فخرالدین رازی رَحْمَةُ اللهِ است و بر سر قبر ایشان صفه‌ای است.<sup>(۷)</sup>

در همین زمینه، فکری سلجوقی از مزارهای متعددی یاد می‌کند که در امتداد جاده خیابان واقع است؛ مثل مزار مولانا حسین واعظ کاشفی بیهقی هروی در آخر خیابان، مزار ابو عبدالله مختار هروی در انتهای خیابان، و مزار ملا حسین واعظ (معروف به بابا حسین مجذوب) در ابتدای جاده خیابان.<sup>(۸)</sup> یعنی در محله خیابان معبری بوده که در طرفین آن مزارها قرار داشته است.<sup>(۹)</sup> شاید راهی که در کتاب *معماری تیموری در ایران و توران* به منزله راه اصلی‌ای ذکر شده که از شمال به شهر هرات منتهی می‌شده است، همین معبر درون محله خیابان باشد:

بعد از مجموعه اخلاصیه، مقابر و بناهای مذهبی در کنار خیابان تا انتهای آن در جوی نو واقع شده بودند.<sup>(۱۰)</sup> بین پل جوی نو و کوه مختار [...] گورستان بزرگی قرار داشت که عیدگاه و چند مزار مهم را احاطه کرده بود. ردیفی از صفه‌های مصنوع با کلاه فرنگی‌های بالای آن از دامنه‌های کوه مختار به این گورستان مشرف بودند [...] در امتداد راه اصلی از شهر به مزار انصاری، که به نام خیابان سلطانی شناخته می‌شد، مزارهای مهم در محوطه‌های محصور کناره هم واقع شده بود. مقابر کوچک‌تر مقابر بزرگ‌تر را که شکل رسمی تری داشتند احاطه کرده و بیشتر دامنه را اشغال کرده بودند. در کنار جوی سلطانی که این دامنه را آبیاری می‌کرد، کلاه‌فرنگیها و باغات کوچک قرار داشتند.<sup>(۱۱)</sup>

بنا بر این، می‌توان گفت با فضایی در حومه شهر مواجهیم که پیرامون آن را مقبره‌ها و مزارها، باغها و عمارتها فراگرفته است و به گفته اسفزاری، «مکانی مبارک و محل گردش است».<sup>(۱۲)</sup>

در دوران صفویه ذکر خیابان در شهرهای مختلفی دیده می‌شود. قدیمی‌ترین خیابانی که ذکر آن رفته خیابان قزوین است که شاه طهماسب همراه با میدان سعادت آباد، عمارت دولت‌خانه، باغ سعادت‌آباد و باغهای دیگر در هنگام انتخاب قزوین به دارالسلطنه خود ایجاد کرد؛ و گویا سرمشق وی همین محله خیابان هرات بوده است.<sup>۳۱</sup> ظاهراً همین خیابان است که شاردن<sup>۳۲</sup> در توصیف خود از قزوین به نام خیابان باب همایون از آن یاد می‌کند.<sup>۳۳</sup> این خیابان، چنان‌که از توصیفات موجود مثلاً در شعر عبدی‌بیک بر می‌آید، معبری وسیع بوده که دو سوی آن را دیوار باغها فراگرفته بوده و در هر سوی آن دو ردیف درخت و نهر آب قرار داشته است.<sup>۳۴</sup> دو دروازه، یکی متعلق به باغ سعادت‌آباد و دیگری در سرای شاهی، در این خیابان قرار داشته است. ملاحظه می‌شود که این خیابان بدنه و کف طراحی شده نداشته است — نکته‌ای که عکس همین خیابان در دوره ناصرالدین‌شاه نیز آن را تأیید می‌کند.<sup>۳۵</sup> البته عبدی‌بیک از خیابانهای باغهای قزوین نیز در اشعار خود ستایش و آنها را دارای گذرپندی و جدول (و در نتیجه کف‌سازی) توصیف می‌کند.<sup>۳۵</sup>

در منابع دوره صفویه به‌جز قزوین، از خیابانهای شهرهای دیگری نیز ذکر به میان آمده است. اسکندربیک ترکمان در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* از خیابان تبریز در زمان سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس اول) سخن می‌گوید:

جمعی از امراء عظام و قورچیان گرام و ملازمان خاصه را امر فرمودند که همیشه به کشیک در دولت‌خانه همایون حاضر بوده باشند و جمعی دیگر را تعیین کردند که تا سر خیابان شهر، که محل آمد و شد مترددین راه عراق است، رفته به طریق قراولان از اطوار ایشان آگاه باشند. چون رایات ظفرآیات به سر خیابان رسید، یکه‌سواران طایفه استاجلو که قراول بودند، آهنگ محاربه را ساز داده پیش‌تر رفتند [...] مقرر شد که بر سر خیابان از فوج قراولان جمع شده‌اند، کمی پیش‌تر روند و از آن طرف محمدخان و امراء از لشکریان خود جدا شده پیش‌تر آیند و در سر اسب هرگونه سخنی داشته باشند، گفتگو نموده بازگردند. جماعت مذکور حسب‌الفرموده عمل کردند.<sup>۳۶</sup>

در ذکر وقایع تبریز در زمان شاه عباس اول نیز از خیابان آنجا سخن به میان می‌آورد:

مردم شهر و نواحی به استقبال بیرون آمده جمعیتی عظیم

در سر خیابان تبریز واقع شد، چنانچه تمامت خیابان از افواج چشم و تماشایان مملو بود و جماعت جلالی از سر خیابان تا شهر، که قریب نیم فرسخ است، از دو طرف پیاده و سوار صف کشیده جوق‌جوق پیش آمده رسم تحیت و سلام به‌جای می‌آوردند.<sup>۳۷</sup>

با توجه به آنچه در تاریخ عالم‌آرا و متون دوره‌های بعد آمده،<sup>۳۸</sup> ظاهراً منظور از خیابان تبریز نیز محله‌ای است خارج از دیوارهای شهر که معبری در میان دارد؛ معبری که در دوره قاجار «طولانی و عریض با سربع فرسنگ طول و شصت ذرع عرض» توصیف شده که «در دو سوی نهر روان و درختهای ناژ و سراسر سایه‌افکن و همه در يك خط دارد».<sup>۳۹</sup>

از بررسی نمونه‌های مزبور روشن می‌شود که هیچ‌يك از مواردی که با نام خیابان یا با مفهوم خیابان قبل از چهارباغ شکل گرفته بوده، واجد طراحی بدنه و کف نبوده و فقط مواردی که خیابان در درون باغ بوده طراحی کف داشته است.

#### ۴. تبارشناسی کارکردی

چنان‌که دیدیم، معبر یا شارع ساریان که اولین مورد شناخته‌شده معبر وسیع با خصوصیات خیابان به منزله فضای شهری است، مطابق منابع مختلف<sup>۴۰</sup> کارکرد گردشگاه و نیز بازار داشته است. معبر محله خیابان هرات نیز، چنان‌که از منابع برمی‌آید، گردشگاهی بوده برای زیارت مقابر و مزارهای واقع در دو سوی آن، و چنین گردشگری (زیارت مقابر و مزار بزرگان دینی و مذهبی) امروزه نیز معمول است؛ ضمن آنکه به علت وجود باغها در جوار آن، نقش گردشگاه عبوری نیز داشته است. خیابان قزوین نیز معبری برای تفرج و گردش عبوری بوده، چنان‌که عبدی‌بیک می‌سراید:

در خیابان به وقت سیر و عبور  
باغها بین ز هر طرف معمور<sup>۴۱</sup>

بنا بر این هیچ‌يك از نمونه‌هایی که می‌توان آنها را فضای شهری تلقی کرد، مکانی طراحی شده برای جمع شدن و توقف نبوده است.

#### ۵. ویژگیهای فضای شهری چهارباغ اصفهان

در این قسمت با بررسی و تحلیل خصوصیات کالبدی،

کارکردی، و فضایی خیابان چهارباغ، نشان داده می‌شود که چرا در این فضا مفهومی نو از فضای شهری تعین یافته است.

### ۵-۱. ویژگی‌های کالبدی

خیابان چهارباغ خیابانی عریض و از نظر هندسی مستقیم است. گرچه چنین معبری با این خصوصیات در ایران پیشینه دارد، با معابر شهرسازی اسلامی متفاوت است. معابر در شهرهای اسلامی نوعاً کم‌عرض بوده و حرکت آزادانه در آنها ممکن نبوده است.<sup>۴۲</sup> معابر شهرهای اسلامی معابری ارگانیک و تابع هندسه وضعی بود، نه اقلیدسی. بنا بر این، ایجاد معبر مستقیم و عریض و دارای بدنه کالبدی طراحی‌شده خود پدیده‌ای نو بوده، هرچند که قبل از چهارباغ هم نمونه‌هایی داشته است.<sup>۴۳</sup>

از این رو، معابری که به صورت فضای شهری قبل از چهارباغ وجود داشته یا اساساً طراحی بدنه نداشته، یا ذکری از آن نشده است. ذکر نشدن بدنه معبر را نیز می‌توان به نداشتن بدنه طراحی‌شده تعبیر کرد، مثل شارع ساربان و شارع خیابان هرات؛ یا اگر هم بدنه طراحی داشته، این طراحی همه اجزای فضای شهری را شامل نمی‌شده است، مثل خیابان قزوین.

(3) Figueroa/  
Figuera

در خیابان چهارباغ اصفهان چنین نیست و تمامی اجزای فضای شهری طراحی شده است و این طراحی نه از باب طراحی بنای معماری، بلکه به منزله بخشی از طراحی بدنه شهری است. در این باره، اسکندریگ ترکمان می‌نویسد:

از دروب شهر، يك دروازه در حريم باغ نقش جهان واقع و به درب دولت موسوم است. از آنجا تا کنار زاینده‌رود خیابانی احداث فرموده، چهارباغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالیه در درگاه هر باغ طرح انداختند؛ و از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر، انتهای خیابان قرار داده، اطراف آن را بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرموده‌اند، که هر کدام باغی طرح انداخته، در درگاه باغ عمارت مناسب درگاه مشتمل بر درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه‌ها و منظره‌ها در کمال زیب و زینت و نقاشیهای بطلا و لاجورد ترتیب دهند. و در انتهای خیابان، باغی بزرگ و وسیع، بست و بلند، نه طبقه جهت خاص پادشاهی طرح انداخته، به باغ عباس‌آباد موسوم گردانیدند. و بل مشتمل بر چهل

(4) Engelbert  
Kaempfer

چشمه به طرز خاص میان‌گشاده، که در هنگام طغیان آب، در کل يك چشمه به نظر درمی‌آید قرار دادند، که بر زاینده‌رود بسته شده هر دو خیابان به یکدیگر اتصال یابد و تا عباس‌آباد يك خیابان باشد، تخمیناً يك فرسخ شرعی؛ و از دو طرف خیابان جوی آب جاری گردد، درختان سرو و چنار و کاج و عرعر غرس شود، و از میان خیابان نهری سنگ‌بست ترتیب یابد، که آب از میان خیابان نیز جاری باشد، و در برابر عمارت چهارباغ حوضی بزرگ به‌سان دریاچه ساخته شود.<sup>۴۴</sup>

اهمیت طراحی بدنه به حدی بود که در باغ مثنی، در ابتدای چهارباغ و در جانب غربی آن، عمارت سردر تنها قسمت ساخته‌شده در باغ بود.<sup>۴۵</sup>

عمارت‌های بدنه چهارباغ به صورت بناهای دوطبقه با ساختاری سه‌قسمتی و قرینه هم در دو سوی خیابان طراحی شده بود و در طبقه همکف راهی از میان عمارت به درون باغ گشوده می‌شد و طبقه دوم ایوانهایی رو به خیابان داشت.<sup>۴۶</sup> عمارتهایی که «نمای خارجی بسیار دل‌فریب و قرینه‌سازهای چنان زیبا و هماهنگ با خانه‌ای که درست روبه‌روی‌شان واقع شده» داشت که «تصور چیزی زیباتر از آن محال» بود.<sup>۴۷</sup> کف خیابان نیز به‌دقت اندیشیده و طراحی شده بود. در توصیف این خصوصیت، فیگروئا<sup>(۳)</sup> می‌نویسد:

این جاده را خندق یا آبراهی به عرض دوازده یا چهارده پا و عمق شش پا که کف و دیوارهای آن با سنگ سفید روکش شده است، به دو قسمت تقسیم می‌کند. در هر یک از دو طرف آبراه برای آنکه پیادگان براحتی حرکت کنند، پیاده‌رو سنگ‌فرشی ایجاد کرده‌اند و سوارگان و کسانی که بار یا اثاثه‌ای دارند، در بقایای عرض جاده که از پیاده‌روها پایین‌تر قرار دارد و سنگ‌فرش نیست رفت‌وآمد می‌کنند.<sup>۴۸</sup>

به عبارتی، قسمتی از کف با سنگ تیشه‌خورده شکل گرفته که محل نشستن است و قسمت دیگر با سنگ تراش‌نخورده، تا چنان‌که کمپفر<sup>(۴)</sup> می‌گوید، «ایرانیها در زیر طاق سبز بخرامند»<sup>۴۹</sup> در قسمت تراش‌خورده کف، نهری در فواصلی به حوض‌ها می‌ریزد و هر حوض طرحی جداگانه دارد.<sup>۵۰</sup> در پای حصارهای دو طرف خیابان با «ریختن سنگ‌ریزه‌هایی نرم برای سهولت عبور پیاده‌ها و سواران، معبری ایجاد کرده و دو فضای خالی باقی‌گذارده‌اند که در آنها گل‌های مختلفی می‌کارند [...] این گل‌ها با زیبایی و عطر خود نمای

منازل را زیبا و فضای آنها را معطر می‌کند.<sup>۵۱</sup>

پل الله‌وردی‌خان (سی‌وسه‌پل) نیز به منزله بخشی از خیابان طراحی می‌شود، تا چنان‌که اسکندریگ ترکمان می‌گوید، «تا عباس‌آباد [یعنی باغ هزارجریب] یک خیابان باشد».<sup>۵۲</sup> دو انتهای خیابان نیز با طراحی دو بدنه (عمارت جهان‌نما و باغ هزارجریب) بسته می‌شود تا فضا تعین کالبدی بیابد، چنان‌که شاردن می‌گوید:

این عمارت [جهان‌نما] سه طبقه است و در سمت عقب و طرف چپ، در و منفذی ندارد؛ زیرا این دو قسمت به طرف اندرون شاهی است. و در دو طرف دیگر نیز به جای شیشه پنجره‌هایی است که از داخل بیرون را می‌توان دید، ولی از درون چیزی پیدا نیست. این پنجره‌ها را با گچ ساخته و به طرز مجلل و زیبایی کاشی و طلاکاری کرده‌اند.<sup>۵۳</sup>

در انتهای دیگر خیابان نیز باغ هزارجریب قرار می‌گیرد که عمارت ورودی آن به‌دقت طراحی شده است.

توصیفات مزبور به‌خوبی نشان می‌دهد که خیابان چهارباغ به منزله فضای شهری‌ای دارای هویت کالبدی، یا به تعبیر کلیف موهتن<sup>(۵۱)</sup> به صورت فضایی مثبت طراحی شد که «شکل»<sup>(۵۲)</sup> را می‌ساخت و ساختمانهای پیرامون نقش «زمینه»<sup>(۵۳)</sup> را داشتند<sup>(۵۴)</sup>— امری که در معابری با عنوان «خیابان» تا آن زمان بی‌سابقه بود. به دلیل همین خصوصیات طراحی‌شده، به‌ویژه طراحی کف برای عبور آب است که کوستوف<sup>(۵۵)</sup> از چهارباغ اصفهان به منزله یکی از چهار گونه سرمشق طراحی معابر دارای جریان آب<sup>(۵۶)</sup> نام می‌برد.<sup>(۵۷)</sup>

نکته دیگری که طراحی کالبدی چهارباغ را متمایز می‌سازد این است که بدنه‌های آن به‌طور خاص برای استفاده در جهت کارکردهای مرتبط با خیابان طراحی شده بود، نه برای کارکردهای خصوصی ساکنان باغ پشت عمارت ورودی. این ویژگی حالت «شکلی» و نه «زمینه‌ای» فضای چهارباغ را تقویت می‌کند.

## ۲-۵. ویژگیهای کارکردی

دومین خصوصیتی که چهارباغ را از سرمشقهای پیشین خود متمایز می‌سازد ویژگیهای کارکردی آن است. شارع ساریان با کارکرد گردش و تجارت در برخی قسمت‌هایش، خیابان هرات با کارکرد گردش و زیارت، و خیابان قزوین

با کارکرد گردش و عبور از میان باغها شناخته می‌شود. خیابان چهارباغ اصفهان فضایی برای گردش و تفریح، اما به صورت مستقر است. عماراتی در دو طرف خیابان منحصراً برای استفاده از فضای تفریحی خیابان ساخته شده است. چنان‌که دل‌آواله<sup>(۵۸)</sup> می‌گوید: «خانه [...] بسیار زیبا است [...] و منحصراً مخصوص افرادی است که برای تفریح قصد دارند چیزی بخورند».<sup>(۵۹)</sup> قهوه‌خانه‌ها و مهمان‌خانه‌های اطراف چهارباغ که بساط خود را بر تخته‌هایی روی نهر میان چهارباغ (ت ۱) یا در سایه‌های کنار خیابان بین می‌کنند؛ دکه‌های فروش میوه و مربا<sup>(۶۰)</sup>، که همه برای تفریح و نشستن در عوطه خیابان است، جلگی بر خصوصیت مکان به مثابه محل اوقات فراغت می‌افزایند:

کنار برآمده نهر و حوضها را قهوه‌چها و صاحبان مهمان‌خانه‌ها با حصیر و قالی فرش کرده‌اند. در روی این فرشها مردم بی‌کار و فارغ‌البال می‌نشینند تا در حین کشیدن قلیان و صرف نوشیدنی، شاهد غایش و هنرنمایی شعرا، گویندگان، و نقالان باشند و به بهترین و مطبوع‌ترین وجه وقت بگذرانند. فقط هنگامی که هوا زیاد گرم شود، به اطاقهای خنک قهوه‌خانه‌های مقابل رخت می‌کشند.<sup>(۶۱)</sup>

کارکرد خیابان به مثابه مکانی برای تفریح و گذران اوقات فراغت چنان بر کارکردهای دیگر غلبه دارد که پل الله‌وردی‌خان نیز به منزله مکانی تفریحی تلقی می‌شود.<sup>(۶۲)</sup> همین ویژگی کارکردی است که خیابان چهارباغ را از نمونه‌های قبلی متمایز می‌سازد و آن را نه تنها به منزله فضای تفریحی دربار صفوی،<sup>(۶۳)</sup> بلکه به منزله مکان تفریح و گذران اوقات فراغت طبقات مختلف اجتماعی شهری مطرح می‌سازد.<sup>(۶۴)</sup>

## ۳-۵. ویژگیهای فضایی

«یکی از خصوصیات مهم خیابان به نمایش گذاشتن دستاوردهای شهر و ایجاد زمینه‌ای برای آیینهای عمومی است».<sup>(۶۵)</sup> خیابان چهارباغ از این نظر کاملاً موفق است؛ زیرا می‌تواند جایگاه شهر اصفهان را به مثابه پایتخت اولین «دولت مستقل ملی ایرانی»<sup>(۶۶)</sup> به‌خوبی نشان دهد و از طریق آیینهای نمایشی و رسمی، تعابیر جدید حکومت ایرانی‌شعی را نمایان سازد. خیابان چهارباغ صحنه نمایشی شهری است در ابعاد مختلف، و همه اجزای آن نیز برای این

(5) Cliff Moughtin

(6) figure

(7) ground

(8) Spiro Kostof

(9) water way

(10) Pietro della Valle



ت ۱. عمارت‌های ورودی  
متقارن در بدنه چهارباغ،  
حکاکي، سفرنامه  
سانسون، ص ۹۷

در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌باشیدند. از کثرت خلاق و بسیاری آب‌پاشی، زاینده‌رود خشکی پذیرفت و فی‌الواقع تماشای غریبی است.<sup>۶۸</sup>

مراسم آب‌پاشان، چنان که اسکندریبگ ترکمان می‌گوید، رسمی از ایران باستان بود که شاه عباس آن را در جهت ابراز هویت ملی-ایرانی معمول می‌داشت - مراسمی که در آن، مردم حتی از لباس و شکل روزمره خود خارج می‌شدند.<sup>۶۹</sup>

مراسمی دیگر از این دست که از آن یاد شده «جشن گل» است که در فصل بهار، زمانی که گل سرخ بود، برگزار می‌شد و شامل «رقصهایی با نوای سازهای مختلف و آوازهای گوناگون» بود که در آن، نوجوانان در «خیابانها و محلات اطراف میدان» به راه می‌افتادند «و به همراه عده‌ای دیگر که طبقه‌هایی پر از چراغ» حمل می‌کردند، به سر و روی عابران گل می‌ریختند.<sup>۷۰</sup> این جشن نیز به گفته دلاواله ریشه‌ای باستانی داشته است.<sup>۷۱</sup>

مراسمی دیگر که نشان از قدرت و هیبت پادشاهی صفوی دارد رفتن شاه به سواری و شکار است. در هنگام رفتن شاه به سواری تفریحی، چهارباغ سهمی مهم در نمایش مراسم آن در شهر دارد - نمایشی تمام‌عیار از

منظور طراحی و تدبیر شده است. مسیر مستقیم و عریض و طولانی خیابان امکان انجام آیینهای رژه و استقبال را فراهم می‌سازد. خیابان چهارباغ محل استقبال از سفرا و گردشهای دریاری است.<sup>۶۴</sup> چنین مراسم استقبالی را پیتر و دلاواله در ورود سفرای هند و عثمانی و روسیه توضیح می‌دهد - مراسمی که با موسیقی و رقص و پای‌کوبی همراه است.<sup>۶۵</sup> توصیفات مشابهی را می‌توان در مراسم استقبال از فیگروئا، سفیر اسپانیا، یافت، که البته در شهری دیگر (کاشان) است.<sup>۶۶</sup> اما با توجه به مشابهت شیوه برگزاری مراسم استقبال، می‌توان دریافت که این مراسم با شکلی مشابه در اصفهان در استقبال از سفرا که امری متواتر در دربار صفوی بوده، انجام می‌شده و موقعیتی مفرح برای ساکنان شهر فراهم می‌آورده است.

یکی از مهم‌ترین مراسمی که هر سال در چهارباغ برگزار می‌شد مراسم «آب‌پاشان» بود، که شاه در «اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شگون کسری و جم، روز آب‌پاشان است، به اتفاق در چهارباغ صفاهان تماشای آب‌پاشان می‌کند»<sup>۶۷</sup> در آن روز فقیر و غنی در مراسم شرکت می‌کردند و به گفته اسکندریبگ:

زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلاق و وضع و شریف



ت ۲. نمونه‌ای از تختهای  
که بر روی نهر وسط  
چهارباغ می‌نهند و  
شیوه طراحی کف و  
نیز طراحی معبرهای  
سواره و پیاده، حکاکی،  
سفرنامه سانسون،  
ص ۹۵

یکی از کارکردهای اصلی خیابان است — کارکردی نو در فضای شهری ایرانی.

جنبه دیگری که ویژگی فضایی چهارباغ را می‌سازد نقش آن در وحدت بخشیدن به اقشار مختلف اجتماعی است. فضای شهری چهارباغ همه طبقات را به خود جلب می‌کند. جز مراسم عمومی که چنان که دیدیم، همه طبقات در آن شرکت داشتند، در اوقات دیگر نیز گروههای مختلف مردم در آن حضور می‌یافتند.<sup>۷۳</sup> جز آن، وجود مهمانخانه‌های درویشان حیدری و نعمت‌اللهی در حوالی سی‌وسه‌پل، که مخصوص درویشان و تنگ‌دستان بود،<sup>۷۴</sup> به خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد که در مهمانخانه‌ها و قهوه‌خانه‌های چهارباغ افرادی از هر طبقه حاضر می‌شدند. علاوه بر آن، در منابع مختلف به امکان حضور و استفاده مردم از باغهای اطراف چهارباغ اشاره شده است.<sup>۷۵</sup>

جنبه دیگری که فضای اجتماعی-شهری چهارباغ را متمایز می‌سازد، حضور زنان در آن است. این حضور به شیوه‌های گوناگون میسر می‌شد. عمارتهای پیرامون با طراحی خاص خود امکان حضور زنان را برای قاشای مراسم و رویدادهای چهارباغ فراهم می‌ساختند.<sup>۸۰</sup> طبقه بالای سی‌وسه‌پل را برای حضور زنان و قاشای مراسم

رنگ و صدا و هیجان‌ات همراه با آن.<sup>۷۳</sup> علاوه بر مراسمی که جنبه ایرانی و ملی داشت، مراسم دینی نیز با شیوه‌ای متفاوت انجام می‌شد. یکی از این مراسم عید قربان بود که به شیوه‌ای متفاوت از ترکها و عربها برگزار می‌شد. مراسم عید قربان، که در دوره صفویه در شهرهای بزرگ و در برخی نقاط که شاه در آن حضور داشت برگزار می‌شد،<sup>۷۳</sup> شامل قربانی کردن شتری با تشریفات بسیار بود. شتر قربانی را می‌آراستند و در شهر می‌گرداندند و سپس در محلی در کنار باغ هزارجریب با مراسم مفصل نحر می‌کردند.<sup>۷۴</sup> بعد از مراسم، مردمان هر محله دور بیرقهای خود جمع می‌شدند و سهم قربانی خود را با زدن بوق و طبل به سوی محله خود می‌بردند و با کمال نظم از چهارباغ تا میدان بزرگ می‌رفتند.<sup>۷۵</sup> بنا بر این، در مراسم عید قربان نیز محوطه مجاور باغ هزارجریب محل برگزاری آیین قربانی، و چهارباغ مکانی برای عبور شرکت‌کنندگان در مراسم و جشن و شادی آنان بود.

ملاحظه می‌شود که چهارباغ نقشی ساختاری و اصلی در غایش خصوصیات دولت صفوی به عنوان اولین دولت مستقل ملی و حکومت شیعی-ایرانی داشته است؛<sup>۷۶</sup> امری که همان گونه که کوستوف اشاره می‌کند،



با طبیعت عجین است و طبیعت صحنه نمایش را می‌سازد و آن را با صدا و عطرها پر می‌کند. احتمالاً به این علت است که دلاواله آن را از «خیابانهای مجلل رم و ناپل و ژن و پالمو»ی باروکی بالاتر و زیباتر می‌داند.<sup>۸۵</sup>

#### نتیجه

خیابان به مثابه معبر راست و دراز و فراخی که با نهرهای آب و درختان تعریف شده باشد در شهرسازی ایران پیشینه‌ای کهن دارد و نمونه بسیار شناخته شده آن در ری قرون اولیه اسلامی است. چنین معبری در قالب مجموعه‌ای که شاه طهماسب در قزوین ساخت، تعیین کالبدی روشن‌تری پیدا کرد. اما آنچه شاه عباس صفوی در اصفهان ساخت از جهات مختلفی فراتر از سرمشقهای اولیه خود بود و مفهومی نو از فضای شهری عرضه کرد و با جمع‌بندی تجارب گذشته و تحول آن به تجربه‌ای نو، بخشی از الگوی مکتب شهرسازی اصفهان شد.

تازه بودن مفهوم خیابان چهارباغ را در ابعاد مختلف کارکردی، کالبدی، و فضایی آن می‌توان یافت. تعریف خیابان به منزله فضایی برای نشستن و گذران اوقات فراغت و طراحی آن بدین منظور، کارکرد جدیدی را به کارکردهای خیابان افزود. طراحی اندیشیده و دقیق مسیر، بدنه، و کف در خیابانهای قبل از چهارباغ سابقه نداشت. این نکته که تأکید در طراحی بدنه و کف بر بهره‌برداری بیشتر از فضای چهارباغ و رویدادهای آن بود و توجه طراحی معطوف به فضای شهری بود و نه بنای معماری، اهمیت این جنبه را دو چندان می‌سازد.

هر چند تلفیق با طبیعت در طراحی خیابانهای قبل از چهارباغ وجود داشت، استفاده اندیشیده از آب و گیاه برای تحت تأثیر قراردادن تمامی حواس در مواجهه با فضای شهری بی‌سابقه بود. این امر در مقیاسی کوچک‌تر، آن هم در باغ و نه فضای شهری، معمول بود؛ اما در مقیاس شهری تازگی داشت و چنان مؤثر بود که بیشتر منابع آن دوره از آن یاد کرده‌اند.

ایجاد فضایی برای به نمایش گذاشتن هم‌بستگی ملی و آیینهای حکومت شیعی- ایرانی مفهومی نو از فضای شهری عرضه کرد. نمایشهایی که در خیابان چهارباغ اجرا می‌شد، ضمن پر کردن اوقات فراغت مردم، زمینه ایجاد حس وحدت و یکپارچگی را تحت لوای اولین حکومت

آب‌پاشان و دیگر رویدادهای زاینده‌رود (مثل تخته‌بند پل خواجه و تبدیل رودخانه به دریاچه) اختصاص داده بودند.<sup>۸۱</sup> به جز آن، در روزهای چهارشنبه چهارباغ به زنان اختصاص داشت، که به قول دلاواله، «برای تفریح به آنجا می‌روند، با آزادی کامل قدم می‌زنند و تنقلاتی می‌خورند» و تا پاسی از شب را آنجا تفریح می‌کنند.<sup>۸۲</sup> هر چند که این امکان را در اصل برای همسران شاه فراهم آورده بودند، زنان دیگر نیز از آن استفاده می‌کردند.

خیابان چهارباغ به منزله فضایی برای ماندن و گذران اوقات فراغت طراحی شده بود، نه صرفاً عبور و مرور. بررسی امکاناتی که در طراحی چهارباغ اندیشیده شده و فضایی که بدین ترتیب فراهم شده، به خوبی نشان می‌دهد که جنبه تفریحی و گردشگاهی خیابان به صورتی اندیشیده بر جنبه عبوری آن غلبه داشته است: طراحی محوطه‌های بسته، شامل بالاخانه‌های عمارات پیرامون، مهمانخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، و فضای زیرین سی‌وسه‌پل برای نشستن فارغ از دگرگونیهای جوئی؛ تجهیز فضا با اثاث شهری برای نشستن در فضای باز، مثل تخت روی حوضها و کناره صیقلی نهرها (که به‌ویژه در تصاویر موجود از آن دوره به‌کرات دیده می‌شود، نك: ت ۱ و ۲)؛ حداکثر استفاده از جریان آب با به‌کارگیری فواره و شکست شیب و کف‌سازی و حوض که «گاه با صدای دل‌چسپی که از برخورد آن با پله‌های سنگی حاصل می‌شود، و گاه بدون سروصدا و آرام در حوضها و آبگیرهای مصنوعی جریان دارد»<sup>۸۳</sup> (خصوصیتی که امروزه طراحی شهری پست‌مدرن در جستجوی آن است)؛ استفاده از درخت برای سایه‌افکنی و ایجاد منظر و جوئی لطیف؛ نیز استفاده از گیاهان و گلها برای عطرآگین ساختن فضا.

همین جنبه‌هاست که خیابان چهارباغ را به منزله «باغی طویل»<sup>۸۴</sup> مطرح می‌سازد. البته این خصوصیات مفهومی فراتر از خصوصیات فضای باغ پدید می‌آورد و چهارباغ را به صورت فضایی زنده، پویا، و شهری مطرح می‌سازد: فضایی برای دیدن و دیده شدن، فضایی برای شنیدن و شنیده شدن، جایی برای شرکت در مراسم و آیینهای شهری، جایی برای هم‌بستگی ملی، مکانی برای فراغت و نشستن و گوش و چشم به نمایشها سپردن، فضایی برای نمایش — خصوصیتی که هم‌زمان با آن در شهر دوران باروک نیز می‌توان یافت. اما در اینجا نمایش

مستقل ملی ایران فراهم می‌ساخت. در جوی که این چنین به وجود می‌آمد، حیات شهری ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کرد. خیابان چهارباغ «اصفهان را نماد قدرت ایران و نمود ساخت و بافت قدرت مورد نظر شاه عباس» ساخت<sup>۸۶</sup> و الگویی شد که مفهومی نو از فضای شهری در ایران فراهم آورد — الگویی که شاید بتوان آن را در قالب «تجدد خودجوش»<sup>۸۷</sup> معنا کرد. □

#### کتاب‌نامه

- اسفزاری، معین‌الدین محمد زنجی. *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، بخش یکم، به تصحیح محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- الهروی، سیف بن محمد بن یعقوب. *تاریخ‌نامه هرات*، تصحیح محمدزیر الصدیقی، تهران، خیام، ۱۳۵۲.
- اورسل، ارنتست. *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳.
- اسکندربیک ترکمان. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ربیع خراسان، هرات، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- دیرسیاقی، محمد. *سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن*، قزوین، اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین، ۱۳۸۱.
- دیرسیاقی، محمد. «خیابان»، در: *خراسان پژوهی*، سال سوم، ش ۱ (۱۳۷۹)، مشهد، آستان قدس رضوی، ص ۱۹۹-۲۰۸.
- دلواله، ببیترو. *سفرنامه ببیترو دلواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، قطره، ۱۳۸۰.
- سانسون. *سفرنامه سانسون*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
- شاردن، ژان. *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ج ۳.
- شاردن، ژان باتیست. *سفرنامه شاردن*، بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.
- عالی، مهوش. «باغهای شاهی عهد صفوی و روابط آنها با شهر»، در: *معماری و شهرسازی*، ش ۴۲-۴۳ (۱۳۷۷)، ص ۲۰-۴۳.
- سلجوقی، فکری. *خیابان*، کابل، جامی، ۱۳۴۳.
- فیگوترو، دن گارسیا دیلوا. *سفرنامه دن گارسیا دیلوا فیگوترو سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- کریان، حسین. *ری باستان*، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵، ج ۱.
- کلاویجو. *سفرنامه کلاویجو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- کمپفر، انگلبرت. *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- متینی، جلال. «خیابان»، در: *ایران‌نامه*، سال اول، ش ۱ (۱۳۶۱)، ص ۵۷-۹۹.

میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه. *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران، خیام، ۱۳۳۹، ج ۷.

میلانی، عباس. *تجدد و تجدید سنتیزی در ایران*، تهران، اختران، ۱۳۸۳.

هینتس، والتر. *تشکیل دولت ملی در ایران*، حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.

Alemi, Mahvash. "Urban Spaces as the Scene for the Ceremonies and Pastimes of the Safavid Court", in: *Environmental Design, Journal of the Islamic Environmental Design Research Center*, no. 1-2, 1991, pp.98-107.

—. "The Royal Gardens of the Safavid Period: Types and Models", in: Attilio Petruccioli (ed.), *Gardens in the Time of the Great Muslim Empires: Theory and Design*, Leiden & New York, E.J. Brill, 1997.

Golombek, Lisa & Donald Wilber. *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, Princeton, Princeton University Press, 1988, vol.1.

Kostof, Spiro. *The City Assembled, The Elements of Urban Form through History*, London, Thames & Hudson, 1992.

Moughtin, Cliff. *Urban Design: Street and Square*, Oxford, Architectural Press, 1999.

#### پی‌نوشتها

۱. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
۲. *نگفت‌نامه دهخدا*، ذیل «خیابان».
۳. جلال متینی، «خیابان»، ص ۵۷-۹۹؛ محمد دیرسیاقی، «خیابان».
۴. «بلوک» یا ضم «ب» و «ب» و «اشباع» به معنای دهستان است. و.
۵. متینی، همان، ص ۵۸.
۶. الهروی، *تاریخ‌نامه هرات*، ص ۴۴۱.
۷. *بیهقی*، *تاریخ بیهقی*، ص ۷۸۴، نقل شده در متینی، همان، ص ۶۰.
۸. فکری سلجوقی، *خیابان*، ص ۱.
۹. همان‌جا.
۱۰. در مورد این امر که چگونه کلمه خیابان از کلمات قبلی به وجود آمده است، دکتر دیرسیاقی بحث مبسوطی دارد. نک: دیرسیاقی، «خیابان».
۱۱. اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ص ۸۶.
۱۲. حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ص ۲۱.
۱۳. اینکه چگونه چنین استفاده‌ای از واژه معمول شده است نیازمند تحقیقات زبان‌شناسانه است؛ به‌خصوص وقتی که توجه کنیم که اولین بار در سال ۱۱۵۲ ق، واژه خیابان در فرهنگ *بهار عمیم* و با معنای «راهی که میان صحن چمنها باشد» ذکر شده است (دیرسیاقی، همان، ص ۲۰۱). برای نمونه‌هایی از این متون، نک: اسکندربیک ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*؛ عبدی‌بیک، *جنت‌الانمار*، نقل شده در دیرسیاقی، همان.
۱۴. ابن فقیه، *مختصر البلدان*، ص ۲۷۳، نقل شده در کریان، *ری باستان*، ج ۱، ص ۲۲۳.
۱۵. کریان، همان‌جا.
۱۶. همان‌جا.
۱۷. به مفهوم خیابان وسیع — کریان، همان، ص ۲۳۱.
۱۸. کریان، همان‌جا.

۱۹. کریان در نقشه ای که از ری قدیم ارائه کرده، جای این خیابانها را نیز مشخص کرده است؛ نک: کریان، همان.
۲۰. کلاویخو، *سفرنامه کلاویخو*، ص ۲۱۹.
۲۱. همان، ص ۲۳۰.
۲۲. همان، ص ۲۸۳.
۲۳. فکری سلجوقی، همان، ص ۲.
۲۴. اسفزاری، همان، ج ۲، ص ۳۳۲، نقل شده در دبیرسیاقی، «خیابان»، ص ۲۰۰.
۲۵. اسفزاری، همان، ج ۱، ص ۱۶۱، نقل شده در دبیرسیاقی، همان جا.
۲۶. فکری سلجوقی، همان، ص ۶۳-۷۷.
۲۷. میرخواند نیز به وجود مزارها در بین و بسار خیابان هرات اشاره می کند (میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ص ۵۱۹).
۲۸. نویسندگان از این معبر یا لفظ «خیابان» یاد کرده اند.
- Golombek and Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, p.28
29. *ibid.*
۳۰. اسفزاری، همان، ص ۸۶.
۳۱. دبیرسیاقی، «خیابان»، ص ۲۰۲. به گفته دبیرسیاقی، شاه طهماسب دوران ولیعهدی خود را در هرات گذرانده بود و به همین علت «معبر» خیابان هرات سرمشق وی شده بود. دبیرسیاقی، همان جا.
۳۲. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ص ۳۵.
۳۳. عبدی بیک، همان، ص ۹، نقل شده در دبیرسیاقی، همان، ص ۲۰۶.
۳۴. برای ملاحظه این عکس، نک: دبیرسیاقی، همان، ص ۲۰۸.
۳۵. عبدی بیک، همان، ص ۳۷-۴۱، نقل شده در دبیرسیاقی، همان، ص ۲۰۷.
۳۶. اسکندریبگ ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ص ۳۲۶-۳۲۷.
۳۷. همان، ص ۷۷۴.
۳۸. برای اطلاع از متونی در دوره قاجار که مطالبی درباره خیابان تبریز دارند، نک: متینی، همان.
۳۹. متینی، همان، ص ۶۱. از این توصیف به خوبی روشن است که درختان را باید پیش از دوره قاجار، احتمالاً در دوره صفویه، در دوسوی خیابان تبریز کاشته باشند که در آن زمان سایه افکن شده اند.
۴۰. باقوت، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۶۷؛ ابن فقیه، *مختصر البلدان*، ص ۲۷۳، نقل شده در کریان، همان، ص ۲۲۳.
۴۱. عبدی بیک، *زینة الاوراق*، ص ۵۰، نقل شده در دبیرسیاقی، «خیابان»، ص ۲۰۷.
42. Kostof, *The City Assembled*, p.208.
۴۳. اینکه معابر احداث شده، به ویژه آنهایی که با نام خیابان به وجود آمده اند، مسیر مستقیم و کاملاً هندسی داشته اند یا نه، نیازمند بررسی بیشتر است. ذکر نکته مزبور صرفاً به سبب این است که برخی نویسندگان (مثل دبیرسیاقی و متینی) از آن یاد کرده اند و اینکه تعریف خیابان به «معبر راست و فراخ» چنین تصویری می طلبد؛ و گرنه از خیابانهای یاد شده هنوز مدارک کافی در دست نیست. به ویژه وقتی که با برخی مدارک دیگر مواجه می شویم که در صحت تصور مزبور تردید می افکنند، لزوم بررسی باستان شناسانه روشن می گردد. از جمله مدارکی که چنین تصویری از خیابان، به ویژه خیابان دولتی یا سیه قزوین، را زیر سؤال می برند، سفرنامه زان شاردن و سفرنامه پیترو دلواله است، که هر دو هم چهارباغ اصفهان و هم خیابان قزوین را دیده اند. توصیفات هر دو سیاح از چهارباغ اصفهان مشحون از تمجید و تحسین و ذکر خصوصیات کالبدی است، من جمله عریض بودن و درازای آن در یک محور مستقیم؛ اما وقتی به قزوین می رسند، تصویر دیگری به دست می دهند. شاردن در توصیف نقاط زیبای قزوین تنها از میدان شاه که
- به شکل میدان شاه اصفهان ساخته شده و کاخ هایبونی و باغهای آن ذکر به میان می آورد و نام «خیابان وسیع باب هایبون» را تنها وقتی ذکر می کند که درباره موقعیت مسجد جامع قزوین سخن می گوید (شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ص ۳۵). می توان نتیجه گرفت که معبر مزبور ویژگی چشم گیری نداشته که مورد توجه شاردن قرار گیرد. پیترو دلواله نیز درباره قزوین می نویسد: «کوجه هایبوس بسیار تنگ، کشیف، کج و معوج و بدون قرینه سازی و بدون سنگ فرش و پر از گرد و خاک است.» (دلواله، *سفرنامه پیترو دلواله*، ص ۷۰۹). به نظر وی نیز قزوین دو محل زیبا دارد: یکی قصر سلطنتی و دیگری میدان بزرگ آن (همان، ص ۷۱۰). اگر توجه کنیم که هر دو سیاح در توصیف خیابان چهارباغ به دقت به اجزای آن، مثل عرض زیاد، طول زیاد، ویدنه سازی، توجه کرده اند، این نتیجه را می توان گرفت که خیابان قزوین خصوصیات کالبدی چهارباغ را نداشته و حتی شاید دارای طرح کاملاً هندسی هم نبوده است.
۴۴. اسکندریبگ ترکمان، همان، ص ۵۴۴-۵۴۵.
45. Alemi, *The Royal Gardens of The Safavid Period*, p.74.
- ترجمه این مقاله در همین شماره گلدستان هنر به چاپ رسیده است. و.
۴۶. ابن الگوی طراح را بعداً در دوران قاجار هم می توان مشاهده کرد، مثل عمارت ورودی باغ نگارستان در تهران.
۴۷. دلواله، *سفرنامه پیترو دلواله*، ص ۴۷۴.
۴۸. فیگوتروا [فیگوتروا]، *سفرنامه دن گارسیا دیلیوا فیگوتروا*، ص ۲۲۰.
۴۹. کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ص ۱۹۵.
۵۰. شاردن، *سفرنامه شاردن*، بخش اصفهان، ص ۱۴۸.
۵۱. دلواله، همان، ص ۴۷۵.
۵۲. اسکندریبگ ترکمان، همان، ص ۵۴۵.
۵۳. شاردن، *سفرنامه شاردن*، بخش اصفهان، ص ۱۴۷.
54. Cliff Moughtin, *Urban Design: Street and Square*.
55. Kostof, *The City Assembled*, p.225.
۵۶. دلواله، همان، ص ۴۷۴.
۵۷. فیگوتروا، همان، ص ۲۲۱.
۵۸. کمپفر، همان، ص ۱۹۵.
۵۹. فیگوتروا، همان، ص ۲۲۲.
60. Alemi, *op. cit.*
۶۱. فیگوتروا، همان، ص ۲۲۱؛ کمپفر، همان، ص ۱۹۵.
62. Kostof, *op. cit.*, p.194.
۶۳. هینتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*.
۶۴. شاردن، *سفرنامه شاردن*، بخش اصفهان، ص ۱۳۸.
۶۵. دلواله، همان، ص ۸۹۰.
۶۶. فیگوتروا، همان، ص ۲۳۰-۲۳۸.
۶۷. اسکندریبگ ترکمان، همان، ص ۸۳۸.
۶۸. همان جا.
۶۹. فیگوتروا، همان، ص ۲۳۶.
۷۰. دلواله، همان، ص ۵۲۱.
۷۱. همان، ص ۵۲۲.
۷۲. کمپفر، همان، ص ۲۲۲. کمپفر از مراسم عبور شاه و درباریان از چهارباغ در سوارهای تفریحی چنین یاد می کند: «دسته بزرگی از انواع سوارها — جزایرها در جلو، بافتنگ و لباسهایی با الیاف طلا، و نیز کمربندهای سیمین، پرها و سایر تزیینات؛ علمدار به دنبال آن با علمی که به شکل چتر [...] که نشانه حضور شاه است؛ فرمانده قوای مسلح

یا ایشیک آقاسی؛ بیست صوفی قزلباش با عمامه سرخ دوازده‌ترک با پرهای زیبا بر روی عمامه به دنبال آنها؛ پشت سر آنها شاه که دوازده شاطر سوار مزین به جواهر با رانهای برهنه و شنلی سبک وی را احاطه کرده‌اند؛ پشت سر وی وزیر اعظم و طبیب؛ و بعد از آنها خواجه‌سرایان، پیشخدمتها که سلاح و لوازم شاه حتی گاهی باز و از این قبیل را حمل می‌کنند؛ و در مرحله بعد درباریان و سپس پسران بزرگان و اعیان و نهایتاً غلامان سوار قلیان به دست می‌آیند. — کمپفر، همان، ص ۲۳۲.

۷۳. دلاواله، همان، ص ۵۴۶.

۷۴. سیاحان دیگر نیز از شیوه متفاوت مراسم عید قربان در اصفهان صفوی یاد کرده‌اند. برای مثال، نک: فیگوتروا، همان؛ شاردن، سفرنامه شاردن، بخش اصفهان. جنبه نمایی مراسم عید قربان در دوره قاجاریه تا بدان‌جا افزایش یافت که مراسم با دسته موسیقی و اجرای استایات مازر روسینی همراه می‌شد (نک: اورسل، سفرنامه اورسل، ص ۱۹۳-۱۹۶).

۷۵. کمپفر، همان، ص ۲۳۶.

۷۶. البته چهارباغ این نقش ساختاری را همراه با میدان نقش جهان ایفا می‌کند که فضای مهم دیگر الگوی مکتب شهرسازی اصفهان است.

۷۷. فیگوتروا، همان، ص ۲۲۱.

۷۸. شاردن، سیاحتنامه شاردن، ص ۱۴۹.

۷۹. مثلاً نک: دلاواله، همان، ص ۴۷۴.

۸۰. شاردن، سیاحتنامه شاردن، ص ۱۴۷.

۸۱. فیگوتروا، همان، ص ۳۴۶.

۸۲. دلاواله، همان، ص ۹۰۳.

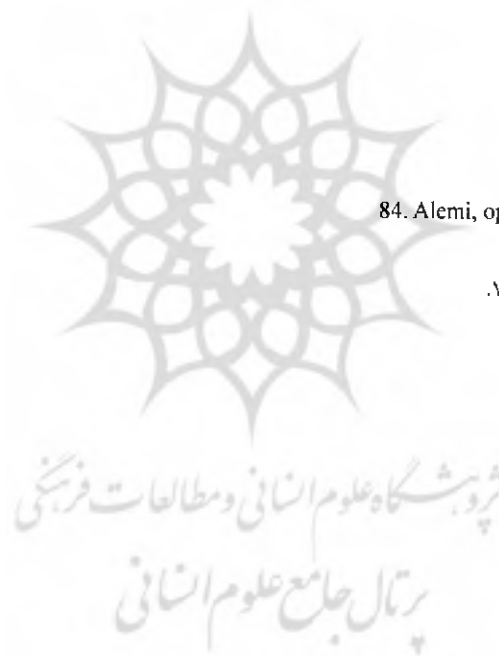
۸۳. کمپفر، همان، ص ۱۹۵.

84. Alemi, op. cit., p.76.

۸۵. دلاواله، همان، ص ۴۷۷.

۸۶. عباس میلانی، *تجدد و تجدید ستیزی در ایران*، ص ۱۹.

۸۷. همان‌جا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی